

نفت را شنیده بودند وارد ماجرا می‌شوند. نقل می‌کنند زمانی که دومورگان به مسجدسلیمان آمد، افرادی را دید که با لباس محلی نفت و قیر می‌فروشدند! با کنجکاوی زیاد این مسأله را دنبال کرد تا به دره خرسان رسید و از نزدیک شاهد چشمه جوشان نفت و آب شد. زمانی که نماینده داری به محل کار سادات قیری می‌آید، از آنها می‌خواهد تا در چند قدمی دره خرسان چاه نفتی بزند و مدعی می‌شود که با دولت قرارداد بسته است. سادات قیری ابتدا رضایت نمی‌دهند و نماینده داری موضوع را با نمایندگان دولت مطرح می‌کند، بالاخره مقرر می‌شود تا رضایت افراد محلی به هر طریق جلب شود. این قضیه منجر به انعقاد قراردادی بین سادات قیری و داری شد. براساس این قرارداد مقرر می‌شود، اگر چاه نفت داری (چاه شماره یک مسجدسلیمان) به نفت رسید، کمپانی داری، سالی ۱۰۰۰ من نفت و ۹۰۰ قران احمدشاهی (نقره) به سادات قیری بپردازد.

اوایل سال‌های ۱۹۰۱ میلادی (۱۲۸۰ شمسی) به بعد که داری برای کشف نفت، امتیاز آن را از حکومت وقت دریافت کرد (به نقل از پدرزگم)، داری مأموران اکتشاف خود را به ناحیه مسجدسلیمان گسیل داشت. البته پیش از آن هم برخی از گماردگان انگلیس از منطقه دیدن کرده بودند و می‌دانستند افرادی در این محل از چشمه‌های طبیعی نفت بهره‌برداری می‌کنند!

با چنین پیشینه‌ای رینولدز، نماینده داری و رئیس عملیات نفت ایران، در آن زمان به منطقه می‌آید و مطالعات اولیه را برای حفر چاه نفت آغاز می‌کند. در همین ایام که سادات قیری سرگرم بهره‌برداری از چشمه‌های جوشان نفت بودند، به این امر اعتراض کرده و یادآور می‌شوند که این منطقه سرزمین آب‌آه و اجدادی آنهاست و آنان نمی‌توانند به اکتشاف دست بزنند. مراتب این اختلاف، به کنسولگری انگلیس در اهواز و سپس به دولت مرکزی گزارش می‌شود و حکومت وقت پیشنهاد می‌کند که انگلیسی‌ها زمین‌های مزبور را از سادات قیری اجاره کنند. پس از شور و مشورت با بزرگان محلی و روحانیون آن زمان، قراردادی میان دو نفر از نمایندگان سادات قیری و نماینده داری منعقد و به مهر و امضای طرفین و شهود می‌رسد.

نسخه اول این قرارداد در سال ۱۹۰۷ یعنی درست یک سال قبل از به نفت رسیدن

نی‌های بلند، میزان غلظت مایع را می‌سنجید و با اعلام اینکه قیر رسیده است، تقریباً پس از یک هفته دستور می‌داد آن را تخلیه کنند. پس از یک هفته، آب و برخی دیگر از مواد درون دیگ تبخیر شده و باقیمانده آن به صورت قیری مذاب در داخل دیگ باقی می‌ماند. بهره‌برداران بومی، در یک گروه ۷ تا ۸ نفره درحالی که مایع قیر در حال جوشان و غلیان بود، با ترفندهای ابتکاری خود، حفره بسته شده پایین دیگ را باز کرده و قیر مذاب را در همان برکه تخلیه می‌کردند. به این ترتیب قیر مذاب پس از خنک شدن در آب به صورت لایه‌لایه و خمیری شکل برداشت می‌شد و پس از سفت شدن، با همان وسایل ابتدایی برای فروش به شوستر و سایر شهرها از جمله مسجد سلیمان انتقال می‌یافت. در آن زمان قیر، استفاده‌های متعددی داشت، از جمله تولید بور یا، جداسازی شلتوک از پرنج، قیراندود کردن ساختمان، گرم کردن کوره‌های صنعتگری و... که به تدریج بر آن اضافه می‌شد. از سال‌های ۱۳۰۰ شمسی به بعد که گرفتن شناسنامه اجباری شد، مأمورین ثبت احوال به فردی که برای دریافت شناسنامه مراجعه می‌کرد، می‌گفتند: چه فامیلی را می‌خواهی؟ اکثر افراد که به‌طور عموم بی‌سواد بودند برای این سؤال پاسخی نداشتند. سرانجام مأمور می‌پرسید چکاره‌ای؟

اجداد من هم گفته بودند کار ما تهیه قیر است و به این ترتیب نام فامیل «قیری» به آنان داده شد. البته بعدها برخی از نوه‌ها و نوادگان تقاضای نام فامیل دیگری را کردند که پدر من «مطهر» را انتخاب کرده بود.

#### • سادات قیری با داری قرارداد بسته‌اند

ما یک سند تقریباً ۱۰۰ ساله داریم که هنوز مهم و معتبر است. این سند قراردادی است که سادات قیری با داری بسته‌اند! ماجرا به سال ۱۹۰۷ میلادی برمی‌گردد. براساس آنچه که از پیرمردهای خانواده شنیده‌ام، زمانی که آنها در نزدیکی «چشمه خرسان» (دره خرسان) قیر می‌پختند و می‌فروختند، شخصی بنام دومورگان که فرانسوی و باستان‌شناس بود، به منطقه مسجدسلیمان می‌آید و از چند و چون قضیه آگاه می‌شود.

دومورگان پس از مشاهده چشمه جوشان نفت و آب در دره خرسان، موضوع را به آگاهی رؤسای خود می‌رساند و سرانجام پس از اتفاقاتی، انگلیسی‌ها که بوی

**دومورگان پس از مشاهده چشمه جوشان نفت و آب در دره خرسان، موضوع را به آگاهی رؤسای خود می‌رساند و سرانجام پس از اتفاقاتی انگلیسی‌ها که بوی نفت را شنیده بودند وارد ماجرا می‌شوند**

